

اجرت‌المثل ایام زوجیت و نحله با نگرشی بر قانون حمایت خانواده مصوب اسفند 1391

علی اصغر حاتمی* سیده فاطمه زبرجد**

چکیده

اجرت‌المثل ایام زوجیت و نحله، از جمله حقوق مالی زوجه است که پرداخت آن به وی در صورت مطالبه در زمان طلاق، در شرع مقدس و قوانین موضوعه ایران پیش بینی شده است. اجرت‌المثل ایام زوجیت اجرتی شبیه اعمال انجام گرفته است که زوجه در قبال خدماتی که در منزل شوهر، به دستور وی و بدون قصد تبرع انجام داده است، دریافت می‌دارد. قانون‌گذار ایران در بند ب تبصره 6 ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب 1371، نحله را نوعی بخشش اجباری قلمداد کرده است که پرداخت آن در زمان طلاق از اموال زوج به زوجه صورت می‌گیرد. تصویب قانون حمایت خانواده 1391 و نسخ صریح بند الف تبصره فوق‌الذکر، تغییراتی مهم در خصوص استحقاق زوجه نسبت به اجرت‌المثل، ایجاد نموده است که بر این اساس، شرایطی از قبیل عدم درخواست طلاق از ناحیه زوجه، عدم تخلف زن از وظایف همسری و

* دانشیار حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)

ahatami@shirazu.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز

marjanzebarjad110@gmail.com

تاریخ پذیرش: 1393/10/27

تاریخ دریافت: 1393/4/15

عدم وجود شرطی مالی ضمن عقد نکاح، هم اکنون لازم الاجرا نخواهد بود. این مقاله درصدد بررسی وضعیت حقوقی فعلی اجرت المثل ایام زوجیت و نحله در حقوق ایران با نگرشی بر قانون حمایت خانواده مصوب 1391، است.

واژه‌های کلیدی: اجرت المثل، حق الزحمه، نحله، استیفا، قصد تبرع.

1. مقدمه

قبل از تصویب قانون حمایت خانواده مصوب اسفند 1391، مهم‌ترین منبع قانونی در خصوص اجرت‌المثل ایام زوجیت و نحله، بندهای دوگانه تبصره 6 ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب 1371 به شمار می‌رفت. مشروح مذاکرات مجلس در خصوص تصویب این قانون روشن می‌سازد که هدف از به رسمیت شناختن امکان مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت در نظام حقوقی ایران، حمایت از زنانی بوده است که به ناحق توسط شوهرانشان طلاق داده می‌شوند و پشتوانه اقتصادی و عاطفی خویش را از دست می‌دهند؛ لذا راهکاری اندیشیده شد که از این دسته زنان مطلقه حمایت نماید.¹ در بند «الف» تبصره 6 ماده واحده فوق‌الذکر شرایطی برای استحقاق زن نسبت به این حق مالی در نظر گرفته شده است که بعضاً اثبات حصول این شرایط توسط زوجه جهت بهره‌مندی از اجرت‌المثل خدمات خویش مشکل بوده و عدم توانایی در اثبات در موارد بسیاری، وی را از این حمایت قانونی محروم می‌دارد؛ اما قانون‌گذار با تصویب قانون جدید حمایت خانواده در سال 1391 و نسخ نخستین قانون واضح نهاد اجرت‌المثل در نظام حقوقی ایران (ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب 1371)، مطالبه این حق را از سوی زوجه دستخوش تغییراتی کرده است؛ به نحوی که پاره‌ای از این شرایط را از مسیر مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت حذف و پاره‌ای دیگر را ابقاء نموده است.

طرح الحاق یک تبصره به ماده 948 ق.م. نیز در راستای امکان مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت از ماترک زوج متوفی با جلب نظر کارشناس و با رعایت بند الف تبصره 6

قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، در تاریخ ۹/۵/۱۳۸۱ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و پس از رد شورای نگهبان و ارسال مصوبه به مجمع تشخیص مصلحت نظام با اعمال اصلاحاتی به صورت تبصره ذیل ماده 336 ق.م. در تاریخ ۲۳/۱۰/۱۳۸۵ به تصویب آن مجمع رسیده است. از این رو، تبصره الحاقی به ماده 336 ق.م. نیز در کنار قانون حمایت خانواده مصوب 1391 از قوانین لازم‌الاتباع کنونی به شمار می‌رود که مطالبه قانونی اجرت‌المثل ایام زوجیت را میسر می‌سازد.

این نوشتار ضمن بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی اجرت‌المثل و نحله و امعان نظر در آراء حقوقی موجود پیرامون استحقاق یا عدم استحقاق زوجه نسبت به اجرت‌المثل ایام زوجیت، مبانی فقهی و قانونی سابق و فعلی این دو نهاد حقوقی را به تفکیک مورد، بررسی نموده و ضمن بیان نمونه‌هایی از آراء صادر شده در محاکم قضایی ایران پیرامون دو حق مزبور، به بیان تغییرات ایجاد شده در سازوکار قانونی مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت و نحله، نقد شرایط دیروز و ارزیابی وضعیت امروز پرداخته است.

2. مفهوم لغوی و اصطلاحی اجرت‌المثل و نحله

2.1. مفهوم لغوی و اصطلاحی اجرت‌المثل

کلمه اجرت در معنای دستمزد استعمال می‌شود و مزد بگیر را اجیر گویند. گاهی نیز برای مفهوم پاداش از واژه اجر استفاده می‌کنیم که این کاربرد به بحث مورد نظر ما ارتباطی ندارد. در کاربرد نخست با دو اصطلاح اجرت المسمی و اجرت‌المثل مواجه هستیم بدین صورت که هرگاه در قرارداد اجاره اعم از اجاره اشخاص یا حیوان یا اشیاء، طرفین بر اجرت معین توافق نموده باشند، آن را اجرت المسمی گویند؛ اما اگر در متن قرارداد در مورد اجرت توافق صورت نگرفته باشد، در این صورت اجیر (در اجاره اشخاص) یا موجر (در اجاره اشیا و حیوانات) مستحق اجرت‌المثل خواهند شد. (مروج، 1379: 16) لازم به ذکر است که در صورت عدم وجود قرارداد بین طرفین نیز «هرگاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی

بوده و یا آن شخص عادتاً مهبیای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود، مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرع داشته است.» (ماده 336 ق.م.) روشن است که در این تعریف مراد از اجرت، اجرت‌المثل عمل عامل است زیرا در فرض مذکور در ماده، بین آمر و عامل اجرت المسمی قرار داده نشده است. این نحوه از بهره برداری از عمل دیگری در متون حقوقی «استیفا از عمل غیر» نامیده شده است. «استیفا از مال غیر» نیز به صراحت ماده 337 ق.م موجب ضمان به پرداخت اجرت‌المثل برای استفاده کننده است. اصطلاح اجرت‌المثل در باب غصب نیز در خصوص منافع مستوفات و غیر مستوفات کاربرد دارد: اگر مال مغضوب در زمره اموالی باشد که برای آن‌ها در عرف اجرتی وجود دارد، مانند خانه و اتومبیل و حیوان سواری و بارکش، غاصب باید اجرت‌المثل آن را از زمان غصب تا روز تلف یا خلع ید خود بپردازد. (کاتوزیان، 1391: 208) لذا در خصوص ضمان نسبت به پرداخت اجرت‌المثل فرقی نمی‌کند که در عقد اجاره اشخاص یا اعیان سخنی از اجرت المسمی به میان نیامده باشد یا اینکه میان آمر و عامل هیچ قراردادی منعقد نشده باشد.

لازم به ذکر است که اجرت‌المثل گاهی به معنای «عوض المثل» است زیرا بدلی که به جای عوض المسمی داده می‌شود عوض المثل نام دارد. در خصوص اجاره، عوض المثل را اجرت‌المثل نامند. (جعفری لنگرودی، 1363: 352) اما این معنا در این مقال مورد نظر ما نیست.

با عنایت به مفهوم لغوی و اصطلاحی اجرت‌المثل، بایستی آن را اجرتی دانست که شبیه عمل انجام گرفته شده برآورده شده و برای عمل مورد نظر تعیین می‌گردد؛ برای مثال اگر کارگری را برای انجام امور منزل استخدام کرده ولی اجرت او را معین نکند، پس از اتمام آن عمل، کارگر مستحق اجرتی شبیه و مانند آن عمل خواهد بود که اجرت‌المثل نامیده می‌شود. اجرت‌المثل ایام زوجیت زوجه نیز از این مفهوم دور نمانده است؛ چنانچه قانون‌گذار در ماده واحده الحاق یک تبصره به ماده 336 ق.م. استحقاق زوجه به مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت را از باب استیفا از عمل غیر توجیه نموده و با تحقق شرایطی زوجه را از اجرت خدماتی که در منزل شوهر انجام داده است بهره‌مند می‌گرداند.^۲

اینک پس از بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی اجرت‌المثل، شایسته است تا با مفهوم «نحله» در لغت و اصطلاح آشنا گردیم:

2.2. مفهوم لغوی و اصطلاحی نحله

نحله از واژه نَحْل مشتق شده است که به دو صورت نحله (به فتح) و نَحْلَه (به کسر) استعمال می‌شود. اشتقاق این واژه از کلمه «نحل» بدان جهت است که «نحله بخشش و عطیه‌ای است از نوع آنچه زنبور عسل می‌بخشد. چنان‌که این حیوان عسل را بدون توقع به دیگران می‌بخشد، نحله نیز به معنای بخشش از روی طیب نفس و رضایت خاطر است» (راغب اصفهانی، 1412: 795). در مقائیس اللغه آمده است: «نحله چیزی است که بدون عوض اعطا می‌شود. وقتی گفته شود: مهر زن را از باب نحله به او دادم یعنی از روی طیب نفس و بدون توقع به او دادم» (ابن فارس، 1402: 403) فقیهان در باب هبه و به مناسبت تعریف آن و به مناسبت‌های دیگر، نحله را نیز متذکر شده‌اند. برخی از هبه به نحله و عطیه تعبیر کرده و هر سه لفظ را مرادف هم دانسته‌اند. (محقق حلی، 1372: 364) و برخی نیز گفته‌اند «نحله و عطیه اعم از هبه است زیرا این دو بر مطلق عطایای تبرعی اطلاق می‌شود و رابطه این دو با هبه همانند جنس و نوع است.» (شهید ثانی، 1415: 9)

معنای اصطلاحی نحله نیز از معنای لغوی آن دور نمانده است زیرا با مراجعه به مبنای قرآنی نحله که در آیه 241 سوره بقره از آن به متاع تعبیر شده است^۳، ملاحظه می‌شود که چه نحله را مرادف با مهر المتعه در نظر گرفته و مختص دسته‌ای خاص از مطلقات بدانیم^۴ و چه آن را بخششی بدانیم که عطا کردن آن به تمام زنانی که طلاق می‌گیرند مستحب است (طباطبایی، 1362: ش: 371)، در هر دو صورت، ماهیتاً بخشش و عطیه‌ای از جانب مرد به زن است لذا پرداخت آن به زن تبرعی و بدون عوض بوده و از روی طیب نفس صورت می‌گیرد.

3. مبنای فقهی اجرت‌المثل و نحله

پس از بررسی مفاهیم لغوی و اصطلاحی اجرت‌المثل و نحله، شایسته است با بحث از مبانی فقهی این دو نهاد حقوقی، روشن گردد استحقاق عامل به اجرت‌المثل به

طور عام (و در بحث ما استحقاق زوجه نسبت به اجرت‌المثل ایام زوجیت به طور خاص) و حق زوجه نسبت نحله، بر چه مبانی فقهی و شرعی استوار گشته است تا از این طریق ابتدا حجیت آن در فقه امامیه و متعاقباً در فصول آتی مشروعیت آن در حقوق موضوعه ایران بررسی گردند. از این رو در ادامه به بررسی مبانی فقهی اجرت‌المثل و نحله، به تفکیک موارد، خواهیم پرداخت:

3.1. مبنای فقهی اجرت‌المثل

در فقه امامیه، برای استحقاق عامل نسبت به اجرت‌المثل عمل خویش عمدتاً به دو دلیل استناد می‌شود. قاعده فقهی «احترام به مال و عمل مسلم» لزوم احترام به مال و نیروی کار مسلمان را موجب حق مطالبه اجرتی هم ارزش مال تصرف شده و عمل انجام شده برای مالک یا عامل دانسته و عنوان حقوقی «استیفا از عمل غیر» نیز بهره‌گیری از عمل دیگری را در صورت حصول شرایط استیفا (که متعاقباً بیان خواهد شد) موجب ضمان به پرداخت اجرت‌المثل می‌داند.

3.1.1. قاعده احترام به مال و عمل مسلم: یکی از عمده‌ترین دلایلی که در معاملات عامل را مستحق دریافت اجرت‌المثل می‌داند «قاعده احترام به مال و عمل مسلم» است که به صورت اختصاری به قاعده «احترام» شهرت دارد. احترام به مال و عمل مسلم بدین معناست که نمی‌توان در مال مسلم به طور مجانی تصرف کرده و به حقوق او تعدی نمود، به جهت آنکه تجاوز به حقوق وی جایز نیست، همین‌طور هم اگر عملی از جانب وی انجام شود محترم بوده و باید اجرت آن پرداخت شود. (مصطفوی، 1412: 24). این قاعده نه تنها در صورت توافق طرفین بر انجام معامله، بلکه حتی در صورت فساد معامله هم با اعتقاد به احیای حقوق مستحق، پرداخت اجرت‌المثل را لازم می‌داند (احمدیه، 1383: 297)

برخی نویسندگان قواعد فقه، یکی از مجاری این قاعده را «ضمان کار انسان» دانسته و بیان می‌دارند که هرگاه شخصی به دستور دیگری کاری را انجام دهد که عرفاً دارای ارزش اقتصادی بوده و بدون قصد تبرع انجام گرفته باشد، عامل مستحق دریافت اجرت‌المثل عمل خویش است. مستند این ضمان قاعده احترام است؛ بدین توضیح که

هرچند انسان آزاده خودش مال نیست ولی کار او مال محسوب است و مقتضای احترام مال، مسئولیت و ضمان است. البته برخی از فقها در مورد عمل مسلمان قاعده مستقلی تحت عنوان «عمل المسلم محترم ما لم يُقصد التبرع» را مورد توجه قرار داده‌اند.^۵ (ر.ک. العروه الوثقی، ج 5، 1342 ق: 146) ولی ناگفته پیداست که ارزش دار بودن عمل مسلمان از فروع قاعده احترام است. (محقق داماد، 1390: 217)

اجرت‌المثل ایام زوجیت نیز از مفاد این قاعده مستثنی نیست. اگر زوج دستور انجام دادن خدماتی را به زوجه صادر نماید که زن شرعاً مکلف به آن نشده است و از این طریق از عمل وی در طول زندگی مشترک منتفع گردد، قاعده احترام به عمل مسلم اقتضا دارد که عمل زن محترم شمرده شده و اجرت متناسب آن به وی پرداخت گردد. قاعده احترام به مال و عمل مسلم از قواعد مسلم فقهی محسوب شده و در باب دلایل معتبر بودن آن عمدتاً به مدارک ذیل استناد می‌شود:

3.1.1 الف. روایات: در روایتی از امام باقر (ع) نقل شده است که رسول خدا (ص) فرمودند: «ناسزا گفتن به مؤمن فسق و جنگ با او کفر و خوردن گوشت او معصیت است و احترام مال او همانند احترام خون (جان) اوست» (حر عاملی، بی‌تا: 599). استناد به روایت فوق برای اثبات قاعده احترام به عنوان یکی از ادله ضمانات قهریه، متوقف بر آن است که از روایت حکم وضعی استنباط گردد نه صرفاً حکم تکلیفی و بی‌تردید ظاهر روایت نیز همین است و می‌توان از آن نه فقط حکم وضعی بلکه مفهومی اعم از وضعی و تکلیفی استنباط کرد. (محقق داماد، 1390: 214). هر چند به عقیده برخی دیگر استناد به حدیث یاد شده برای حکم به ضمان دشوار است، زیرا در حدیثی که «حرمة ماله...» آمده، از «حرمة سب مؤمن...» و «حرمة غیبت مؤمن...» نیز سخن به میان آمده است. از آنجا که حرمت در این جملات ظهور در حرمت تکلیفی دارد، وحدت سیاق ایجاب می‌کند که حرمت در جمله مورد بحث نیز تکلیفی باشد (هدایت‌نیا گنجی، 1385: 65) به علاوه واژه «حرمة» در مقابل «حلیة» است. از آنجا که حلیت یک حکم تکلیفی است به قرینه تقابل، «حرمة» نیز یک حکم تکلیفی خواهد بود. اگر هم در ظهور این واژه در حرمت تکلیفی خدشه به عمل آید، حداکثر آن است که

احادیث یادشده مجمل خواهد بود و ظهور در حرمت تکلیفی یا وضعی نخواهد داشت (خوئی، 1371: 91 و 92)

«مفاد قاعده احترام این است که مال در حریم مالک واقع شده به گونه‌ای که کسی بدون اجازه نمی‌تواند در مال وی تصرف نماید و اگر تصرف کرد و آن را اتلاف نمود، ضامن عوض آن است، (خمینی (الف)، 1410: 124) بنابراین احترام به مال مسلم مانند احترام به خون اوست و همان‌طور که خونش نباید ریخته شود و اگر ریخته شد نباید هدر برود، مالش هم به همین صورت است. چون این تشبیه، تشبیه عامی است و این نکته موافق قاعده عقلاییه است و چنانچه به نفی ضمان رأی داده شود، پسندیده نیست.» (خمینی (ب)، 1410: 323) با عنایت به نظر فوق‌الذکر مفاد این قاعده مثبت ضمان استفاده‌کننده بر استفاده از مال یا نیروی بدنی فرد مسلم است از این رو ادله اثبات‌کننده‌اش هم باید در طریق اثبات حکم وضعی به کار آید و الا از اثبات این مدعا ناتوان است. به هر صورت اگر در ظرفیت مفاد حدیث مذکور در اثبات قاعده احترام تردید شود، سایر ادله من جمله بنای عقلا، تسالم فقها و سیره متشرعه برای اثبات آن لازم و کافی به نظر می‌رسند.

دومین روایت در اثبات قاعده احترام حدیث شریف «لا یحل مال امرء مسلم الا بطیب نفسه» (ابن ابی‌الجمهور، 1400: 113) یعنی مال مردم حلال نیست مگر با رضایت خاطر آنان، است. این روایت اگرچه بیشتر ظهور در حرمت تکلیفی دارد تا وضعی؛ اما برخی از مفاد آن برداشت کرده‌اند که تا زمانی که انتفاع از مال یا عمل دیگری توسط متصرف تدارک نشود، ارتکاب عمل حرام مستمر است لذا لازمه آن ضمان مدنی خواهد بود (محقق داماد، 1390: 216)

3.1.1. ب. بنای عقلا: بی‌تردید مفاد این قاعده از احکام امضایی اسلام است؛ چراکه زندگی عقلا و خردمندان بر این امر بنیاد گردیده و برای هیچ‌کس جای انکار نیست و به طور کلی بنیان مالکیت بر این امر مبتنی است؛ بنابراین روایات و مستندات نیز مؤید همین بنای عقلایی‌اند (همان: 213) لذا قاعده احترام به مال و عمل مسلم بر مبنای احترام به حق عقلایی مالکیت تصرف در اموال و استفاده از اعمال دیگران را مستوجب

ضمان می‌داند. پس همان‌گونه که تسلط انسان بر اموال و حاصل اعمال خویش مورد اتفاق جمیع عقلا در همه ملت‌ها و مذاهب بوده، لزوم جبران خسارت ناشی از تلف مال یا استفاده از عمل دیگری نیز عقلایی است.

3.1.1. ج. تسالم فقها: تسالم فقها به این معناست که بین فقها نسبت به مدلول قاعده احترام به مال و عمل مسلم اختلاف نظری مشاهده نمی‌شود (مصطفوی، 1417: 24) و این اتفاق نظر بین فقها خود دلیل بر حجیت و اعتبار این قاعده به حساب می‌آید. لذا تمسک به قاعده احترام به مال و عمل مسلم در جهت اثبات استحقاق عامل به دریافت اجرت‌المثل امکان‌پذیر بوده؛ لذا احترام به عمل مسلم ایجاب می‌کند که هرگاه از عمل وی به نحوی انتفاع حاصل شد ولی فی‌مابین آن‌ها اجرت مقرر نشده بود، در صورت عدم قصد تبرع، عامل مستحق اجرت‌المثل عمل خویش خواهد بود.

3.1.2. استیفا از عمل غیر: به موجب یکی از قواعد رایج در فقه اسلامی، چنانکه بیان شد، استیفا از عمل دیگران موجب ضمان به پرداخت اجرت‌المثل آن است. از طرفی استحقاق عامل به دریافت اجرت‌المثل عمل خویش منوط به شرایطی من جمله لزوم امر آمر به انجام کار توسط عامل، عدم قصد تبرع عامل از انجام کار و ارزش عرفی داشتن کار انجام شده است.^۷

مسئله اجرت‌المثل ایام زوجیت غالباً از مصادیق استیفا از عمل غیر در نظر گرفته می‌شود و در صورت اجتماع شرایط مربوط به استیفا از عمل دیگری، پرداخت اجرت به زوجه از این باب توجیه حقوقی و شرعی می‌یابد. لذا در صورتی که جواز پرداخت اجرت‌المثل عمل انجام شده به عامل آن به طور عام، از باب استیفا از عمل غیر اثبات گردد، همین نهاد حقوقی نیز به طور خاص در اثبات جواز پرداخت اجرت‌المثل خدماتی که زوجه در ایام زناشویی بدون قصد تبرع نسبت به زوج انجام داده است، مؤثر واقع خواهد شد. برای این منظور به بررسی آراء تنی چند از فقها در باب ضمان به پرداخت اجرت‌المثل ناشی از استیفا می‌پردازیم:^۸

صاحب عروة الوثقی در این زمینه می‌گوید: «اگر شخص، دیگری را امر به انجام عملی نماید و عامل آن عمل را به قصد تبرع انجام دهد، اجرت به او تعلق نمی‌گیرد

حتی اگر امر به قصد اجرت دادن امر کرده باشد... و چنانچه عامل عمل را بدون قصد تبرع انجام داده باشد، در هر صورت مستحق اجرت خواهد بود و چنانچه اختلافی بین عامل و آمر درباره اتیان به قصد تبرع یا عدم قصد تبرع، پیش آید، بنا بر احترام مال مسلم، حمل بر قصد عدم تبرع است» (طباطبایی یزدی، 1342: 113)

چنانچه ملاحظه می‌شود در نظر فوق استیفا از عمل غیر تحت شرایطی، موجب استحقاق عامل به اجرت‌المثل دانسته شده است. یا امام خمینی بیان می‌دارند: «اگر کسی از کس دیگر عملی را طلب کند و آن شخص هم امثال کند آن عمل را به جای آورد، بر آمر اجرت‌المثل عمل انجام شده واجب است در صورتی که آن عمل عرفاً دارای ارزش باشد و نیز عامل قصد تبرع نداشته باشد و اگر قصد تبرع داشته است، مستحق اجرت‌المثل نیست اگرچه آمر قصد پرداخت داشته باشد.» (الموسوی الخمینی (الف)، 1410: 455)

با ملاحظه فتاوی از این قبیل روشن می‌گردد که با اجتماع شرایط استیفا، اجرت‌المثل بر آمر ثابت می‌گردد؛ از این رو انجام خدمات منزل توسط زن نیز به عنوان یکی از مصادیق استیفا از عمل دیگری، در صورت اجتماع شرایط مذکور در این باب، مثبت اجرت‌المثل بر عهده آمر (زوج) خواهد بود.

در تأیید سخن فوق در ذیل دو استفتاء از یکی از مراجع تقلید عصر حاضر آورده می‌شود که مستفاد از پاسخ ایشان به استفتائیه مطرح شده آن است که مبنای استحقاق زوجه به مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت را استیفا از عمل غیر دانسته‌اند:

خانمی مدعی است که در منزل شوهر خدمت و کار زیادی انجام داده است و اکنون شوهرش فوت شده است و بناست که اموال او را تقسیم کنند، آیا حق دارد اجرت کارهای خود را مطالبه کند؟

جواب: مسئله چند صورت دارد:

1- اگر تبرا کار کرده و قصد گرفتن اجرت نداشته است فعلاً حق مطالبه اجرت

ندارد.

2- اگر شوهر با او شرط کرده که کارها را مجانی انجام دهد و او هم طبق این

شرط کار کرده است، در این فرض هم حق ندارد.

3- اگر تبرعی انجام نداده و به امر شوهر خدمت و کار کرده است حق مطالبه اجرت‌المثل دارد.

4- اگر تبرعی و مجانی بودن مشکوک است و ظاهر این باشد که تبرعی نبوده و به امر زوج انجام داده است، در این فرض نیز استحقاق اجرت‌المثل دارد.

5- اگر مجانی بودن و امر شوهر هر دو مشکوک باشد، در این فرض احتیاط این است که با ورثه مصالحه کنند.

6- اگر احراز شود که کارهای او به امر زوج نبوده است، حق مطالبه ندارد هر چند بهتر است در این صورت او را راضی کنند.

سؤال 1086: در فرض قبل اگر شوهر زنده است و زن مطلقه شد چه حکمی دارد؟

جواب: صور فوق نیز در این فرض جاری است با این تفاوت که اگر زن مدعی مجانی نبودن است یا زوج مدعی باشد که امر نکرده است، در این صورت چنانچه ظاهری باشد که بتوان به آن اعتماد کرد مثلاً ظاهر مجانیت باشد یا ظاهر امر کردن باشد طبق آن عمل می‌شود و الا مسئله از مصادیق مدعی و منکر می‌شود و احکام آن جاری است. (فاضل لنکرانی، 1085: 412)

3.2. مبنای فقهی نحله: در بحث از مبنای فقهی نحله عموماً به آیاتی از قرآن کریم در این رابطه استناد می‌شود. کلمه نحله در قرآن کریم در سوره نساء آیه 4 آمده است آنجا که می‌فرماید: «وآتوا النساء صدقاتهن نحله و ان طبن لکم...» مهر زنان را (به طور کامل) به عنوان یک بدهی (یک عطیه) به آنها بپردازید. در عصر جاهلیت نظر به اینکه برای زنان ارزشی قائل نبودند، غالباً مهر را که حق مسلم زن بود، در اختیار اولیای آنان قرار می‌دادند و اولیاء آن را ملک مسلم خود می‌دانستند. گاهی نیز مهر یک زن را ازدواج زن دیگر قرار می‌دادند. بدین گونه که مثلاً برادری خواهر خود را به ازدواج دیگری در می‌آورد که او در مقابل خواهر خود را به ازدواج وی در آورد با این قید که هر یک از دو زوج مهریه دیگری محسوب گردد. اسلام بر این رسم جاهلانه خط بطلان کشید و مهر را به عنوان یک حق مسلم برای زن شناخته و در ایات فراوان

مردان را به رعایت کامل این حق توصیه نمود. (مکارم شیرازی، 1381 ش: 263). در این آیه «صدقات» جمع صداق به معنای مهریه است لذا این آیه بیان می‌دارد که مهریه زنان را به خودشان به عنوان عطیه یا بدهی پرداخت نمایند. لذا نحله در این آیه شریفه به معنای پرداخت مبلغی بدون عوض به زن‌ها حین طلاق (حقی که در بند ب تبصره 6 قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب 1371 آمده است) نبوده لذا مورد نظر ما در بحث نحله نیست.

البته پرداخت نحله یا عطیه به زن بر اساس قانون فوق‌الذکر نیز مبنای قرآنی و شرعی دارد و از آیات قرآن نشأت گرفته است، آنجا که خداوند در سوره بقره آیه 241 می‌فرماید: «للمطلقات متاع بالمعروف حقا علی المتقین»: برای زنان مطلقه بهره‌ای شایسته است چنان‌که درخور مردان پرهیزگار باشد. از نحله در این آیه تعبیر به «متاع» یا «کالا» شده است و لغت شناسان هر چیزی که به نوعی از آن نفع برده شود را متاع یا متعه نامیده‌اند. (راغب اصفهانی، 1412:757)

برخی مفسرین در تفسیر این آیه بیان داشته‌اند که: «اگرچه ظاهر آیه همه زنان مطلقه را شامل می‌شود ولی به قرینه آیه 236 همین سوره⁹، این حکم در مورد زنانی است که مهری برای آن‌ها در هنگام عقد یا بعد از آن قرار داده نشده و قبل از آمیزش طلاق داده می‌شوند و در حقیقت تأکیدی است بر حکم مزبور تا مورد غفلت واقع نشود. این احتمال نیز وجود دارد که حکم مزبور همه زنان مطلقه را شامل بشود، لیکن در مورد نخست جنبه واجب دارد و در موارد دیگر جنبه مستحب. به هر حال این یکی از دستورات کاملاً انسانی است که در اسلام وارد شده و برای پیشگیری از انتقام‌جویی‌ها و کینه‌توزی‌های ناشی از طلاق اثر مثبتی دارد.» (مکارم شیرازی، 1385: 412)

در این آیه کلمه متاع به معروف اضافه شده که به معنای جمله شرط و مشروط است، یعنی در زمان طلاق وقتی مرد می‌خواهد به زن کالایی بدهد، باید شئون اجتماعی وی را رعایت کند و این هدیه بهره‌ای در خور توجه برای زن باشد. مثلاً متناسب با نیاز اقتصادی زن در هنگام طلاق بوده و وی بتواند از آن بهره ببرد و به محض طلاق از جانب شوهر به مضیقه و سختی دچار نشود. البته لازم است وسع مالی مرد هم مورد

71 اجرت‌المثل ایام زوجیت و نحله با نگرشی بر قانون حمایت خانواده ...

توجه قرار گیرد. (احمدیه، 1383: 315) و امام صادق (ع) در این رابطه فرموده‌اند: «زمان پرداخت کالا به زن پس از گذشتن عده و مطابق با تمکن مالی مرد است.» (مجلسی، 1403: 100)

معیار وسع مالی زوج در پرداخت کالا به زن در تنظیم بند «ب» تبصره 6 قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب 1371 لحاظ شده است. لذا نحله به مفهومی که در قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب 1371 جنبه قانونی پیدا کرده است (به معنای بخششی که مرد به زن حین طلاق انجام می‌دهد) برگرفته از آیه 241 سوره بقره است، هرچند چنانچه در ادامه بیان خواهد شد، نحله مقرر در این قانون از جهاتی از مفهوم قرآنی آن (متاع) فاصله گرفته است.

4. بررسی آراء حقوقی پیرامون استحقاق یا عدم استحقاق زوجه نسبت به

اجرت‌المثل

پس از بررسی مبانی فقهی اجرت‌المثل ایام زوجیت و پیش از آشنایی با نظر پذیرفته شده توسط قانون‌گذار ایران در این مورد (مبانی قانونی اجرت‌المثل ایام زوجیت)، لازم به ذکر است که در خصوص استحقاق زوجه نسبت به حق مزبور، از دیرباز بین فقها و همچنین حقوق‌دانان اختلاف نظر مشاهده می‌شود تا آنجا که عده‌ای از نویسندگان اصل استحقاق زوجه را نسبت به حق مذکور در جامعه کنونی ایران انکار نموده‌اند. در ادامه به بررسی دو دیدگاه عمده در این خصوص که اولی قائل به اختصاص و دومی قائل به عدم اختصاص اجرت‌المثل ایام زوجیت به زوجه است خواهیم پرداخت و سپس دیدگاه منعکس شده در قوانین موضوعه ایران را بررسی خواهیم نمود.

4.1. نظرات مبتنی بر استحقاق زوجه نسبت به اجرت‌المثل: در خصوص استحقاق زوجه نسبت به اجرت‌المثل، لازم است ابتدا به سابقه فقهی موضوع و نظرات فقها به عنوان ریشه شکل‌گیری بحث پرداخته شده، سپس نظرات حقوق‌دانان داخلی مورد بررسی قرار گیرد. چنانکه سابقاً در خصوص استیفا از عمل غیر گذشت، عده‌ای از فقها

بر مبنای قاعده «ضمان استیفا از عمل غیر» حکم به استحقاق زوجه نسبت به اجرت‌المثل ایام زوجیت نموده‌اند؛ لیکن به طور کلی در فقه امامیه، مسئله اجرت‌المثل برای خدماتی که زن در منزل شوهر انجام می‌دهد و جزء وظایف شرعی و قانونی او نیست، به صورت بابتی مستقل و متمرکز ساخته و پرداخته نشده است و روایات و آرای از فقهای متقدم و متأخر به صورت پراکنده به بیان برخی مصادیق خدمات زن در منزل من جمله شیردادن طفل و اجرت گرفتن از پدر و یا از اموال فرزندان، پرداخته‌اند. در آراء برخی از آنان، صراحتاً انجام کارهای منزل از حیطة وظایف شرعی زن خارج دانسته شده است اما در خصوص استحقاق زن به دریافت اجرت‌المثل سخنی به میان نیامده است. آرای از قبیل اینکه:

«زن تکلیف ندارد به شوهرش در رخت و لباس، پختن نان، آشپزی و امثال آن خدمت کند ولی اگر تبرا خود به این کار اقدام کند امر پسندیده‌ای است و اگر این کار را نکند، مرد نمی‌تواند او را به این کار ملزم کند». (شیخ مفید، احکام النساء، کنگره جهانی شیخ مفید: 42). یکی دیگر از علما اسلام می‌فرماید: «لازم نیست زن در شستن لباس، پختن نان و دیگر نیازهای شوهر از او اطاعت کند (یاری خانی، بی‌تا: 25) دسته‌ای نیز به صراحت زن را مستحق دریافت اجرت‌المثل خدمات خود در منزل می‌دانند (فاضل لنکرانی، 1085: 412).

در خصوص یکی از مصادیق خدمات زن در منزل که شیر دادن به طفل است به طور خاص آرای مشاهده می‌شود که متذکر وظیفه نبودن این خدمت و استحقاق زوجه به مطالبه اجرت شده‌اند. یکی از فقهای برجسته در این خصوص می‌نویسد: «اگر مادر مزد شیر دادن را طلب کند، اگر پدر زنده باشد بر او واجب است که اجرت را پردازد و در غیر این صورت اجرت از خود طفل پرداخت خواهد شد». (شیخ الطوسی، بی‌تا: 305)

یا فقیه دیگری می‌فرماید: «مادر به شیر دادن طفل اجبار نمی‌شود و می‌تواند مطالبه اجرت کند و اینکه گفته‌اند اگر در حباله شوهر باشد، نمی‌تواند مطالبه اجرت کند صحیح نیست و موجه‌تر جواز آن است»؛ و نیز می‌گوید: «عدم وجوب شیر دادن به مادر مشروط به وجود پدر یا صاحب مال بودن طفل است در غیر این صورت واجب

است که مادر به طفل شیر بدهد همچنان که انفاق بر طفل بر او واجب است.» (شهید ثانی، 1415: 412) بنابراین بر اساس این فتوا حکم اولیه در شیر دادن زن به طفل عدم وجوب آن است اما در صورت اضطرار و عدم امکان ارتزاق طفل از شیر دیگری یا فوت پدر و مال دار نبودن طفل، این امر بر زن واجب خواهد شد. لذا در شرایطی که پدر زنده یا طفل صاحب مال باشد، شیر دادن به طفل وظیفه شرعی زن تلقی نشده لذا می‌تواند بابت آن مطالبه اجرت نماید. لذا فرمایش خداوند متعال که می‌فرماید: «مادران به فرزندان‌شان دو سال کامل شیر دهند» (بقره، 233)^{۱۱} هیچ منافاتی با وظیفه نبودن این امر نداشته چرا که امری که از جمله خیریه فهمیده می‌شود، حمل بر استحباب می‌شود که موافق ادله است. (عاملی، 1413: 460).

روایاتی نیز که اشاره به اجرت زن در ایام زناشویی دارند، منحصر در روایاتی هستند که اجرت شیر دادن به طفل را بیان نموده‌اند^{۱۱}

آنچه از کلام فقها در این باره به دست می‌آید، تعلق اجرت به خدماتی است که زن در منزل شوهر انجام داده و جزء وظایف شرعی و قانونی او نیست. لذا نظر پذیرفته شده توسط بسیاری از صاحب‌نظران در فقه و حقوق اسلامی این است که زن از بابت خدماتی که در شرع جزء وظایفش قرار داده شده است می‌تواند مطالبه اجرت نماید، اما استحقاق زن به این اجرت منوط به حصول شرایطی است که در باب استیفا مقرر شده است. این دیدگاه از این حیث که در ایران مبنای قانونی پیدا کرده است، در حال حاضر در سیستم حقوقی کشورمان مجری و لازم‌الاتباع است و برخی نویسندگان مطرح حقوق ایران نیز در کتب خویش به امکان مطالبه قانونی این حق اشاره نموده‌اند.^{۱۲}

4.2. نظرات حاکی از عدم استحقاق زوجه نسبت به اجرت‌المثل ایام زوجیت: به استدلال فوق مبنی بر استحقاق زن نسبت به اجرت‌المثل ایام زوجیت بدین نحو اشکال می‌شود که در جامعه امروزی در بین مردم متعارف است که انجام خدمات منزل توسط زوجه از وظایف عرفی زن است و وقتی مردی می‌خواهد با زنی ازدواج کند، با این اعتقاد و تصور که انجام کارهای منزل و شیر دادن به طفل بر عهده زن خواهد بود تن به ازدواج می‌دهد؛ و همچنین زن با این تصور که پس از بسته شدن پیوند ازدواج باید

به امورات منزل رسیدگی کرده و طفل حاصل از ازدواج را شیر دهد، ازدواج می‌کند. این احساس تکلیف عرفی در روزگار فعلی به حدی قوی جلوه نموده است که ترک خدمات منزل توسط زن ناپسند قلمداد می‌گردد. به دیگر سخن، کار زن در عرف امروزی جامعه ما، نوعی شرط ضمنی عرفی است که طرفین بر مبنای آن پیوند ازدواج خویش را محکم نموده‌اند و ای بسا اگر مرد پیش از انعقاد عقد احتمال می‌داد که این خانم خود را مکلف به اداره امور منزل و رسیدگی به شوهر نمی‌داند، هیچ‌گاه با او ازدواج نمی‌کرد. لذا علی‌رغم اینکه انجام امور منزل توسط زوجه وظیفه شرعی و قانونی وی قلمداد نگردد، عرف فعلی جامعه، به عنوان یکی از منابع حقوق، زن را ملزم به انجام امور منزل می‌نماید. لذا می‌توان گفت امروزه انجام امور منزل توسط زن شرطی ضمنی است که عقد مبتنی بر آن واقع شده است و از آنجا که زن و شوهر از مصادیق عرف بوده و عالم به آن محسوب می‌گردند، با انعقاد عقد نکاح مفروض است که عالمانه آثاری که عرف بر قراردادشان بار می‌کند را پذیرفته‌اند. قانون مدنی نیز تصریح می‌کند: «متعارف بودن امری در عرف و عادت به طوری که عقد بدون تصریح هم منصرف به آن باشد، به منزله تصریح در عقد است.» پس شرط ضمنی عرفی در واقع به منزله شرط صریح در عقد است. (یاری خانی، بی تا: 31)؛ لذا اگرچه زن و شوهر صریحاً انجام امور منزل را وظیفه زن قلمداد نکرده باشند، اما حکم عرف به وجوب خدمات منزل بر زن به منزله تصریح در عقد بوده و آثار آن بر طرفین عقد بار خواهد شد.

نتیجه اینکه اگر انجام خدمات منزل وظیفه عرفی زن قلمداد شود، زن بابت انجام اموری که وظیفه اوست (هر چند وظیفه عرفی و نه شرعی)، علی القاعده نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید. لذا بر این اساس زن در جامعه امروزی و با لحاظ عرف موجود، مستحق دریافت اجرت‌المثل نبوده و چون طرفین با علم به این عرف، عقد را مبتنی بر آن واقع نموده‌اند، حکم عرف را پذیرفته‌اند و بایستی ملتزم به اجرای آن باشند.

از طرفی در عرف جاری کشور ما کمتر زنی است که با قصد پول گرفتن کار کند و کارهای منزل عمدتاً با قصد تبرع از سوی زن انجام می‌شود، لذا عرف جاری اقتضاء دارد که زن قصد گرفتن اجرت ندارد. از طرف دیگر فرض اینکه از ابتدای زندگی

مشترک، شوهر یک دستور کلی مبنی بر انجام خدمات منزل به زن داده باشد، دشوار می‌نماید و معمولاً خانم‌ها بدون اینکه دستوری از جانب شوهر دریافت کنند، خودشان تبرا و با قصد انسانی و میل و رغبت به انجام امور منزل می‌پردازند. لذا واقعیات جامعه امروزی ما با دریافت اجرت‌المثل کارهای انجام شده زن در منزل شوهر، سازگار به نظر نمی‌رسد و شایسته نیست که دریافت اجرت از جانب زن بابت کارهای خانه او را به حد یک خدمتکار در منزل شوهر تنزل بدهد. از سوی دیگر پیامبر گرامی اسلام، در تقسیم کارهای زندگی مشترک، مدیریت امور منزل را به حضرت زهرا (س) و مدیریت امور بیرون از منزل را به حضرت علی (ع) سپرده‌اند و از این رو نیز می‌توان گفت در صدر اسلام نیز انجام امور خانه وظیفه عرفی زن تلقی می‌شده به نحوی که طرفین نیز با پذیرش این عرف به عنوان وظیفه زوجه، اقدام به انعقاد عقد نکاح می‌نمودند. لذا دریافت اجرت‌المثل خدمات زن در خانه اگرچه مبنای فقهی و شرعی نیز داشته باشد، اما با عنایت به عرف مسبوق به سابقه در این زمینه، انجام این امور به نحو تبرعی و با میل و رغبت توسط زن با دریافت اجرت‌المثل ایام زوجیت سازگار نیست.

به این نظر نیز انتقاداتی وارد شده است، چنانچه بیان داشته‌اند: «بین عرف و عادت تفاوت وجود دارد. منشأ عادت عقل، خواهش‌های نفسانی، گناه طبیعت و در بعضی موارد حوادث خاص است؛ اما منشأ عرف عام فقط عقول عقلا و مردم است (مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی (ره)، 1374: 183) بدیهی است که انتظار زوج از زوجه و زن از خودش در انجام خدمات منزل عادت است لکن لزوماً همان عرف نیست؛ زیرا عقلاً تأکید نمی‌کنند که زن همیشه موظف به کار در منزل است بلکه آنچه در شریعت اسلام و عقول عامه به آن تأکید کرده‌اند، فقط نقش مادری و همسری زوجه است که باید همیشه محفوظ شود تا بنیان خانواده مستحکم بماند.» (احمدیه، 1383: 303) لذا در جامعه امروزی ما زن عادت به انجام امور منزل کرده است نه اینکه عرفی مستقل مبنی بر لزوم انجام خدمات منزل توسط وی شکل گرفته باشد. «از طرفی شایسته نیست که زن با اجبار به انجام کارهای منزل و مکلف کردن به اموری که شرعاً وظیفه او نیست، از انجام وظایف اصلی و خطیر خود

باز ماند و تبدیل به خدمتکاری بی مزد در خانه گردد.» (بختیاری، 1386: 145)

با عنایت به عرف شکل گرفته در جامعه امروزی ما، به نظر نویسنده، انجام امور منزل توسط زوجه از دایره تکالیف اخلاقی صرف پای را فراتر نهاده است؛ طرفین نیز با بستن عقد ازدواج انتظار دارند کارهای منزل توسط زوجه سازمان‌دهی و اداره گردد. لذا نوعی شرط ضمنی عرفی که طرفین عقد آگاه به آن فرض گردیده و از روی این علم و آگاهی و با داشتن انتظار از طرف مقابل، اقدام به انعقاد عقد نموده‌اند، وجود دارد.

به نظر می‌رسد با لحاظ عرف موجود، انجام شدن کارهای منزل و مدیریت داخلی خانه توسط وی، به نوعی حق طبیعی برای مرد تبدیل شده است؛ لذا مرد نمی‌تواند از حیث حقوقی زن را ملزم به انجام امور منزل نماید لیکن اگر زن از روی میل و رغبت خدمات خانه را انجام داده و حق طبیعی زوجه را ادا نماید، نمی‌تواند مطالبه اجرت نموده و عوض کارهای انجام شده را خواستار شود. چنانچه در خصوص مصادیق دیگر حق طبیعی نیز وضعیت کمابیش به همین منوال است. برای مثال، حقی که مشمول مرور زمان شده است، حقی طبیعی (و نه الزام‌آور حقوقی) قلمداد می‌شود؛ لذا ذی‌حق نمی‌تواند از دادگاه مطالبه حق خویش را بنماید، لیکن اگر مدیون حق خویش را از روی رغبت و رضایت باطنی ادا نمود، نمی‌تواند استرداد آن را از دائن خویش مطالبه نماید.

به هر تقدیر، قانون‌گذار ما با تصویب ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق در سال 1371، برای نخستین بار این حق را برای زوجه قائل گردید و با تصویب ماده واحده الحاقی به ماده 336 ق.م. بر رأی خود مبنی بر استحقاق زوجه نسبت به مطالبه اجرت‌المثل ایام زناشویی تأکید نمود.

به نظر می‌رسد قانون‌گذار بنا بر مصالح اجتماعی و جلوگیری از تضييع حقوق زنانی که بدون تقصیر توسط شوهرانشان طلاق داده شده و بدون سرپرست و حمایت مالی رها می‌شوند، امکان مطالبه اجرت‌المثل خدمات زن را بر عرفی تلقی کردن وظیفه زن در انجام کارهای منزل و عدم استحقاق وی به اجرت‌المثل ترجیح داده است.

5. مبنای قانونی اجرت‌المثل ایام زوجیت و نحله

پس از بحث از آراء حقوقی متفاوت پیرامون استحقاق یا عدم استحقاق زوجه نسبت به اجرت‌المثل ایام زوجیت و اشاره به نظر مرجع از نظر قانون‌گذار ایران (که دیدگاه مبتنی بر استحقاق زوجه نسبت به اجرت‌المثل است)، در بحث از مبانی قانونی، به بررسی و شرح قوانین موضوعه ایران در خصوص این دو نهاد حقوقی، به ترتیب سال تصویب خواهیم پرداخت و با امعان نظر در تغییرات صورت گرفته در امکان مطالبه اجرت‌المثل و نحله از زمان تصویب قوانین مربوطه تا کنون، وضعیت فعلی استحقاق زوجه نسبت به حقوق فوق‌الذکر، شرایط و موانع آن را بررسی خواهیم نمود.

5.1. مبنای قانونی اجرت‌المثل ایام زوجیت

اجرت‌المثل ایام زوجیت برای اولین بار در بند الف تبصره 6 ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب 1371 که دارای 7 تبصره است، در تاریخ ۲۱/۱۲/۱۳۷۰ در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید و به رسمیت شناخته شد. این تبصره مورد اختلاف مجلس و شورای نگهبان قرار گرفت و در اجرای مفاد اصل 112 ق اساسی در تاریخ ۲۸/۸/۱۳۷۱، با اصلاحات ذیل مورد تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام قرار گرفت.^{۱۳}

طبق بند «الف» این تبصره، درخواست اجرت‌المثل تنها در موردی پذیرفته می‌شود که زن بدون تقصیر طلاق داده شود لذا در مواردی که زن درخواست طلاق کند و یا تقاضای طلاق از طرف مرد به علت تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی باشد، زن از اجرت‌المثل خدمات خویش در منزل بی‌بهره خواهد بود. در حال حاضر با تصویب قانون جدید حمایت خانواده، مصوب اول اسفندماه سال 1391 و از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون، به صراحت ماده 58 آن، قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۲۱/۱۲/۱۳۷۱ به جز بند «ب» تبصره 6 آن، منسوخ اعلام شده است. لذا بند «الف» این تبصره امروز به هیچ وجه قابل استناد نیست. از این رو محدودیت‌هایی که مازاد بر شرایط عمومی استیفا از عمل غیر در این تبصره برای مطالبه اجرت‌المثل توسط زوجه در نظر گرفته شده است، از این پس لازم‌الاجرا

نخواهد بود. محدودیت‌هایی از قبیل لزوم درخواست طلاق از طرف مرد و بی‌تقصیر بودن زوجه در حدوث طلاق به نحوی که درخواست طلاق از طرف مرد ناشی از سوء رفتار و تخلف زن از وظایف همسری نباشد و قابل جمع نبودن هر شرطی که در امور مالی در عقدنامه بین طرفین مقرر شده با مطالبه اجرت‌المثل توسط زوجه، هم اکنون با توجه به عمومات باب استیفا در مطالبه اجرت‌المثل توسط زوجه وجود نخواهد داشت. این در حالی است که برخی از این محدودیت‌ها به نظر غیر موجه می‌نمود، برای مثال اگر علت مستحق دانستن زن به اجرت‌المثل ایام زوجیت در این قانون، حمایت از زنی باشد که بدون سوء اخلاق یا رفتار در زندگی مشترک، پس از سال‌ها خدمت کردن در منزل شوهر، با بی‌مهری وی مواجه گشته و بدون دلیل منطقی و به ناحق طلاق داده شده است، معلوم نیست چرا در مواردی که درخواست طلاق از ناحیه زن و به عسر و حرج وی و سوء رفتار و کردار شوهر است، او را تنها گذاشته و از حق دریافت اجرت‌المثل خدماتی که در طول زندگی مشترک، خارج از حیظه وظایفش و بدون قصد تبرع انجام داده است محروم دانسته است؟ در حالی که در مورد اخیر نیز زن در وقوع طلاق بی‌تقصیر بوده و تنگنای زندگی با شوهر او را به این سمت سوق داده است.

متن قانونی دیگری که در زمینه اجرت‌المثل ایام زوجیت به تصویب رسیده، «قانون الحاق یک تبصره به ماده 336 قانون مدنی» است که در تاریخ ۹/۵/۱۳۸۱ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و در تاریخ 1385/10/23 در مجمع تشخیص مصلحت نظام، موافق با مصالح نظام تشخیص داده شده است. در حال حاضر به علت نسخ صریح بند «الف» ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب 1371، مستند اصلی قانونی در زمینه مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت، تبصره الحاق شده به ماده 336 ق.م. است. در راستای تصویب قانون الحاق یک تبصره به ماده 336 ق.م، ابتدا طرح الحاق یک تبصره به ماده 948 این قانون در تاریخ ۹/۵/۱۳۸۱ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید^{۱۴} این مصوبه در جلسه مورخ ۱۴/۵/۱۳۸۱ شورای نگهبان بدین شرح رد شد: «اطلاق تبصره ماده واحده نسبت به مواردی که کار زوجه به دستور زوج با عدم قصد تبرع زوجه باشد ولی دستور زوج ظهور یا صراحت در مجانیت داشته باشد، خلاف موازین شرع تشخیص داده شد.» به عبارت دیگر شورای نگهبان، شرط

عدم ظهور یا صراحت دستور زوج در مجانیت را برای استحقاق زوجه نسبت به اجرت‌المثل ضروری قلمداد نمود؛ لیکن مجلس با اصرار بر نظر سابق خود، مصوبه را به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارسال نمود. کمیته خاص زنان و جوانان مجمع تشخیص مصلح نظام، پس از دریافت مورد اختلافی مذکور، از طریق کارشناسان این مرکز با جمع آوری نظرات حقوق‌دانان، تحلیل ایراد مطرح شده از سوی شورای نگهبان و از طریق تحقیق و تعمق در کتب جدید و قدیم فقه، ابتدائاً طرح پیشنهادی مجلس را تغییر داده و پیشنهادهای جدیدی را ارائه نمود که به عنوان قانون الحاق یک تبصره به ماده 336 ق.م در تاریخ ۲۳/۱۰/۱۳۸۵ به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید.^{۱۵}

بر اساس این تبصره که کماکان لازم‌الاجراست، مبنای استحقاق زوجه نسبت به مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت، مفاد ماده 336 ق.م؛ یعنی استیفا از عمل غیر است؛ به عبارتی استیفا از عمل زوجه در ایام زوجیت توسط زوج، یکی از مصادیق استیفا از عمل غیر که مفاد ماده 336 ق.م دال بر آن است، دانسته شده است. از همین رو جهت شفاف سازی بیشتر و برای مرتفع ساختن تردید در امکان توجیه اجرت‌المثل ایام زوجیت بر اساس نهاد حقوقی «استیفا از عمل غیر»، تبصره مرتبط با اجرت‌المثل ایام زوجیت، به ماده اختصاصی مربوط به استیفا در قانون مدنی ملحق شده است.

بر اساس مفاد تبصره الحاقی به ماده 336 ق.م و شرایط مذکور در باب استیفا در متن ماده 336، شرایطی را می‌توان برای استحقاق زوجه نسبت به اجرت‌المثل در نظر گرفت. این شرایط عبارت‌اند از: 1-انجام کارها و خدمات منزل توسط زوجه: در خصوص انجام این خدمات، به اقتضای اصل عدم، زن مدعی است و بایستی ثابت کند که کارهای مذکور را در طول زندگی مشترک برای مرد انجام داده است. هرچند دیدگاه خلافی هم مبنی بر وجود ظاهر عرفی در انجام امور منزل توسط زن وجود داشته، لذا زوج را مدعی دانسته و اثبات خلاف این ظاهر عرفی را بر عهده وی قرار داده‌اند. (محقق داماد، 1387: 501) به نظر می‌رسد بنا بر تقدم ظاهر بر اصل، قول دوم به صواب نزدیک‌تر باشد.

- 2- امر زوج به زوجه برای انجام خدمات منزل: زن در صورتی مستحق اجرت‌المثل است که خدماتی که در طول مدت زناشویی انجام داده به دستور زوج بوده باشد و این امر باید به گونه‌ای باشد که در دیدگاه عرف بتوان گفت هرگاه اذن یا درخواست یا امر او نمی‌بود کارهای منزل انجام نمی‌شد. در این خصوص نیز زن برای دریافت اجرت‌المثل مدعی است که انجام این امور به دستور مرد بوده است لذا اثبات این شرط نیز به عهده مدعی (زن) است.
- 3- اجرت داشتن کار در نزد عرف: کارهایی که زن در منزل و به دستور مرد انجام می‌دهد، بایستی عرفاً دارای ارزش بوده و به نحوی باشد که در مقابل آن پولی پرداخت شود. به نظر می‌رسد انجام امور منزل چون پاکیزه نگه داشتن منزل و تهیه غذا و امثالهم عرفاً دارای ارزش بوده و قابل تقویم به پول است.
- 4- عدم قصد تبرع: زن بایستی در انجام امور منزل قصد تبرع نداشته باشد تا بتواند مطالبه اجرت‌المثل نماید. «رسم خانواده‌های ما این است که خدمت مادر و همسر انگیزه‌ای جز مهربانی و فداکاری ندارد و سخن گفتن از حق‌الزحمه درباره اجرای این تکالیف اخلاقی نارواست. مدعی دستمزد نیز، بر مبنای غلبه چنین فرض می‌شود که همین منش را داشته است، مگر اینکه خلاف این ظاهر عرفی را اثبات کند. پس کافی نیست که بر پایه اصل عدم تبرع، شوهر را در هر حال مدعی شماریم، زیرا ظاهر اماره است و بر اصل عملی (عدم تبرع) حکومت دارد.» (کاتوزیان، 1390: 374)
- 5- واجب نبودن اعمال انجام شده برای زن: زوجه برای انجام کارهایی که شرعاً در حیطه وظایف او نبوده می‌تواند مطالبه اجرت نماید زیرا واضح و مبهرن است که فرد در قبال انجام وظایفش نمی‌تواند از کسی مطالبه اجرت نماید. لذا زوجه نمی‌تواند بابت تمام کارهایی که در منزل انجام می‌دهد مطالبه اجرت نماید؛ بنابراین انجام امور مربوط به ادای وظایف زوجیت و تمکین زن از شوهر در زمره تکالیف زوجه بوده لذا مطالبه اجرت بابت انجام تکالیف شرعی و قانونی وی مجاز نیست. همچنین به تصریح مواد 1103 و 1104 ق.م. زن به عنوان یکی از طرفین نکاح مکلف به حسن معاشرت با زوج و همکاری با وی در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد است، از این رو حق مطالبه اجرت بابت انجام این تکالیف قانونی را نخواهد داشت.

6-عدم وجود شرط خلاف: این شرط به صراحت در تبصره الحاقی به ماده 336

ق.م ذکر نشده است اما با اتکا به اصول و قواعد کلی حقوق می‌توان گفت: در صورتی که ضمن عقد نکاح یا عقد خارج لازم دیگری شرط خلافی شده باشد، مثلاً شرط عدم استحقاق زن نسبت به اجرت‌المثل شده باشد یا انجام خدمات منزل در ایام زوجیت وظیفه زن قلمداد شده باشد، در این صورت به مفاد شرط عمل شده و زن مستحق اجرت‌المثل نیست. همچنین در صورت وجود شرط ضمنی عرفی مبنی بر عدم استحقاق زوجه نسبت به اجرت‌المثل ایام زوجیت نیز، به علت وجود شرط خلاف ضمنی، زن مستحق اجرت‌المثل اعمال خویش نخواهد بود. از این رو، چنانکه در بحث آراء حقوقی پیرامون عدم استحقاق زوجه نسبت به اجرت‌المثل ایام زوجیت بیان شد، عده‌ای از حقوقدانان در جامعه امروز ایران، وجود شرط ضمنی عرفی مبنی بر مجانی بودن کارهای زوجه در منزل را مسلم دانسته، از این رو وی را از دریافت اجرت‌المثل اعمال خویش محروم دانسته‌اند. (ر.ک.ص 13)

در حال حاضر با جمع شرایط فوق‌الذکر مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت توسط زن مبنای قانونی خواهد داشت.

با امعان نظر به اینکه تبصره الحاقی به ماده 336 ق.م. به نحو اطلاق نگارش یافته و قیود و شرایط مذکور در بند «الف» تبصره 6 ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب 1371 را در بر ندارد، می‌توان استنباط کرد که در حال حاضر با نسخ بند «الف» تبصره 6 این ماده واحده توسط قانون حمایت خانواده مصوب 1391، درخواست اجرت‌المثل توسط زوجه نه تنها منوط به درخواست طلاق از طرف زوج و عدم تقصیر زن در طلاق نیست، بلکه حتی منوط به مطرح شدن طلاق بین زوجین و صدور گواهی عدم امکان سازش نیست؛ زیرا استیفا یک قالب حقوقی و عامی است که در صورت انجام خدمت توسط زوجه، ارزش عرفی داشتن خدمات وی، عدم قصد تبرع او و انجام خدمت به دستور زوج توسط زوجه به اثبات برسد، می‌تواند مبنای استحقاق وی نسبت به مطالبه اجرت‌المثل قرار بگیرد اعم از اینکه این درخواست در جریان رسیدگی به طلاق و یا در اثنای زندگی زناشویی توسط زوجه مطرح گشته باشد.

لازم به ذکر است که در زمان معتبر بودن تبصره «الف» ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق، رابطه تبصره مذکور با مفاد تبصره الحاقی به ماده 336 ق.م. مصوب 1381، رابطه خاص و عام محسوب می‌شد، بنابراین در مواردی که درخواست اجرت‌المثل از طرف زوجه حین طلاق صورت می‌گرفت، تنها جایگاه اعمال تبصره «الف» ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق بود (حکم خاص)؛ لذا تمامی شرایط مذکور در این تبصره بایستی مهیا می‌شد تا زن مستحق دریافت اجرت‌المثل باشد، اما در مواردی که این درخواست از سوی زن در اثنای زندگی زناشویی (و نه در زمان طلاق) مطرح می‌گشت، بنا بر حکم عام تبصره الحاقی به ماده 336 ق.م، تنها حصول شرایط استیفا جهت استحقاق زوجه کافی به نظر می‌رسید.

لازم به ذکر است از حیث مسائل شکلی و نحوه رسیدگی، اگر زن در غیر از مورد طلاق، از دادگاه درخواست مطالبه اجرت‌المثل نماید، طبق اصول عام دادرسی مدنی، نیازمند تقدیم دادخواست مستقل از سوی زن و نیز پرداخت هزینه دادرسی است.

در بند الف تبصره 6 ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب 1371 (که در حال حاضر منسوخ شده است) یکی از شرایط استحقاق زوجه به اجرت‌المثل ایام زوجیت، عدم وجود شرطی در خصوص امور مالی در ضمن عقد یا عقد خارج لازم دیگر دانسته شده بود.¹⁶ یکی از شروط مالی که در این زمینه به طور معمول در آثار نویسندگان حقوقی مطرح می‌گردد، «شرط تنصیف دارایی» است. این شرط اولین شرط از شروط ضمن عقد مذکور در بخشنامه شورای عالی قضایی وقت در سال 1363، در قباله‌های نکاح است که بیان می‌دارد: «هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و طبق تشخیص دادگاه، تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد، زوجه موظف است تا نصف دارایی موجود را که در ایام زناشویی با او به دست آورده یا معادل آن را طبق نظر دادگاه، بلاعوض به زوجه منتقل نماید. بند «الف» تبصره 6 ماده واحده فوق‌الذکر به نحوی نگارش یافته است که گویی در صورت مطالبه اجرت‌المثل از سوی زوجه، برای وی حقی نسبت به مطالبه نصف دارایی زوج که به صورت شرط ضمن عقد مطرح گشته موجود نیست و همچنین در صورت مطالبه مفاد شرط تنصیف دارایی، حق مطالبه اجرت‌المثل را

نخواهد داشت. این در حالی است که تبصره 6 به هیچ وجه ارتباطی با شرط ضمن عقد در خصوص مطالبه نصف دارایی از ناحیه زوجه ندارد؛ زیرا شرط ضمن عقد تنصیف دارایی همان‌گونه که از مفاد آن روشن است، استحقاق زوجه در صورت تقاضای زوج دایر بر طلاق و عدم تخلف و عدم سوء رفتار زوجه، به صورت بلاعوض و مجانی است درحالی‌که مطالبه اجرت‌المثل در قبال کارهای انجام شده است و اساساً این دو موضوع، دو مقوله جدا و مجزا از یکدیگر است زیرا مبنای مطالبه اجرت‌المثل، استیفا از عمل غیر و مبنای مطالبه نصف دارایی، جواز اندراج شروط ضمن عقد در عقد نکاح و اراده و قصد طرفین است. (کیانی، 1385: 32 و 33) لذا هر دو بایستی از حیث حقوقی به صورت مجزا قابلیت مطالبه داشته باشند.

به هر تقدیر با تصویب قانون جدید حمایت خانواده در اسفندماه 1391 و با نسخ تبصره «الف» ماده واحده فوق‌الذکر، قانون‌گذار مجدداً به مبنای شرعی و قانونی اجرت‌المثل که همان استیفا از عمل دیگری است، بازگشته است لذا این محدودیت قانونی مبنی بر مانع الجمع بودن اجرت‌المثل ایام زوجیت و شروط مالی مذکور در ضمن عقد، هم اکنون وجود ندارد و به نظر می‌رسد اجرت‌المثل ایام زناشویی و شروط مالی مذکور در عقد من جمله شرط تنصیف دارایی به طور مجزا، در صورت حصول شرایط لازم در هر مورد، قابل مطالبه می‌باشند و دادگاه علی‌القاعده نباید وجود یکی را منوط به عدم وجود دیگری نماید. لیکن در صورتی که شرط ضمن عقد نکاح بدین صورت تنظیم شده باشد که در صورتی که مرد زن را طلاق داده و این طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری و یا سوء اخلاق و سوء رفتار وی نباشد، مرد نصف اموال مشترک را بابت خدماتی که زن انجام داده و نه به صورت بلاعوض به او منتقل نماید؛ در این صورت تکلیف اجرت‌المثل خدمات زن در ایام زوجیت از طریق شرط صریح ضمن عقد و به صورت انتقال نصف اموال مشترک به زوجه مشخص شده است لذا با تعیین اجرت زن در عقد، صحبت کردن از اجرت‌المثل فاقد وجه حقوقی و منطقی است. همچنین است هر شرط مالی‌ای که صراحتاً میزان اجرت زن در خصوص خدمات منزل را در عقد ذکر کند و یا شروطی که زن را از دریافت این حق مالی

محروم می‌نمایند.

لذا به نظر نگارنده، در حال حاضر، طبق قواعد کلی معاملات، شروط ضمن عقد نکاح یا ضمن عقد خارج لازم دیگر تنها در صورتی که ناظر به نحوه پرداخت اجرت ایام زوجیت باشد، برای مثال میزان اجرت خدمات زن را سالیانه مبلغ معینی قرار دهد (ذکر اجرت المسمی در عقد) یا انجام خدمات منزل را وظیفه زن قرار داده و بدین صورت او را مستحق دریافت اجرت‌المثل نداند، ورود دادگاه به کارشناسی میزان اجرت‌المثل را منتفی می‌سازد اما در صورتی که شروط ضمن عقد، شروطی از قبیل شرط تنصیف دارایی به صورت بلاعوض حین طلاق و یا شروط دیگری که مالی مجزای از اجرت‌المثل را به زوجه منتقل می‌نمایند باشد، منافی استحقاق زن نسبت به اجرت‌المثل نخواهد بود و اجرت‌المثل از باب استیفا از عمل غیر و شروط ضمن عقد از باب حاکمیت اراده قابل‌پیگیری قضایی و مطالبه خواهد بود.

متن قانونی دیگری که در حال حاضر اجرت‌المثل ایام زوجیت را مشروع و قانونی می‌سازد، ماده 29 قانون حمایت خانواده مصوب 1391 است. بر اساس این ماده «دادگاه ضمن رأی خود با توجه به شروط ضمن عقد و مندرجات سند ازدواج، تکلیف جهیزیه، مهریه و نفقه زوجه، اطفال و حمل را معین و همچنین اجرت‌المثل ایام زوجیت طرفین مطابق تبصره ماده 336 ق.م.تعیین و در مورد چگونگی حضانت و نگهداری اطفال و نحوه پرداخت هزینه‌های حضانت و نگهداری تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند.»

قانون‌گذار در ادامه ماده اضافه می‌نماید که ثبت طلاق موکول به تأدیه حقوق مالی زوجه است لذا در صورت تقاضای زوجه به دریافت اجرت‌المثل ایام زوجیت و پس از اثبات شرایط آن توسط وی تا زمانی که اجرت‌المثل به وی پرداخت نشده است، طلاق زوجه ثبت نخواهد شد. فی الواقع اجرت‌المثل پس از صدور گواهی عدم امکان سازش و قبل از ثبت طلاق بایستی به زوجه پرداخت شود در غیر صورت اگر زوج رضایت به ثبت طلاق ندهد، از ثبت آن جلوگیری به عمل خواهد آمد.

لازم به ذکر است که همانند سایر محکومیت‌های مالی، با صدور حکم محکومیت زوج به پرداخت اجرت‌المثل ایام زوجیت، در صورت خودداری وی از پرداخت

محکوم به، بر اساس ماده 2 قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی تا زمان پرداخت یا اثبات اعسار به تقاضای محکوم له در بازداشت به سر خواهد برد.

بنابراین در حال حاضر تنها دو ماده قانونی در خصوص اجرت‌المثل ایام زوجیت لازم‌الاتباع و مجری است: 1- تبصره الحاقی به ماده 336 ق.م. به عنوان متن قانونی اصلی 2- قانون حمایت خانواده مصوب ۱/۱۲/۱۳۹۱؛ لذا مواعی که بند «الف» تبصره 6 ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب 1371 مازاد بر شرایط عمومی استیفا از عمل غیر، در راه مطالبه حق‌الزحمه خدمات زن ایجاد می‌کرد، امروزه از حیث حقوقی از میان برداشته شده است. چنانچه سابقاً گذشت، با عنایت به اطلاق تبصره ماده 336 ق.م. نه تنها مطالبه اجرت‌المثل توسط زن منوط به وقوع طلاق و جدایی بین زن و شوهر نیست، بلکه ثبوت آن در فرض وقوع طلاق نیز منحصر در موردی نیست که زن بدون تقصیر توسط مرد طلاق داده شود، زیرا بر اساس مبنای حقوقی اجرت‌المثل که استیفا از عمل غیر است، هرگاه شرایط استیفا فراهم شد، دادگاه بایستی حکم به پرداخت اجرت‌المثل نماید و مسائلی از قبیل اصل وقوع طلاق و یا نوع طلاق (به درخواست زن یا مرد) و تقصیر یا عدم تقصیر زن در طلاق در این رابطه مؤثر نخواهد بود. این نظر با رأی مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه در این خصوص تأیید می‌گردد. از اداره حقوقی قوه قضاییه به تاریخ ۱۵/۲/۱۳۹۲ بدین نحو سؤال گردیده است:

سؤال- اگر متقاضی طلاق زوجه باشد لکن این تقاضا به خاطر سوء رفتار و سوء معاشرت و تخلف زوج از شروط مندرج در عقدنامه باشد به طوری که زوجه نتواند زندگی مشترک متعارف را ادامه دهد و مجبور باشد برای رهایی از گرفتاری و بدبختی بیشتر تقاضای طلاق نماید آیا در این صورت حق‌الزحمه کارهای خارج از وظایف همسررداری و همین‌طور نحله به زوجه تعلق می‌گیرد یا خیر و مفهوم جمله «... و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری با سوء اخلاق و رفتار وی نباشد ...» چیست؟

پاسخ (رأی 7/275): در مورد «اجرت‌المثل» طبق ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده

مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۹۱، اجرت‌المثل ایام زوجیت بر اساس تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی و «نحله» با توجه به بند ۸ ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ ناظر بر بند (ب) تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۷۱ تعیین می‌گردد و تعیین آن‌ها ربطی به نحوه رفتار زوجه و نحوه درخواست اعم از اینکه از طرف زوج باشد یا زوجه ندارد.

به نظر نویسنده، رویکرد اتخاذی جدید منطقی‌تر به نظر می‌رسد زیرا اجرت‌المثل که بر اساس استیفا توجیه می‌گردد، حقی است برای زن و به گردن مرد، در قبال خدماتی که به دستور او به وی در طول زندگی زناشویی نموده است؛ و این حق نبایستی به علل نامرتب من جمله سوء رفتار زن و یا عدم انجام وظایف زناشویی نادیده انگاشته شود. خودداری کردن زوجه از انجام وظایف قانونی و شرعی و سوء رفتار وی ضمانت اجرای خاص خودش را دارد؛ بدین صورت که طبق مسلمات فقهی صدق عنوان ناشزه بر یک زن وی را از دریافت نفقه محروم می‌دارد و می‌تواند از اسباب درخواست طلاق توسط مرد شود. لذا قانون‌گذار سابق با محروم ساختن زن از دریافت اجرت‌المثل در تبصره ۶ ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱، در صورتی که طلاق ناشی از تقصیر زن باشد، فی‌الواقع مجازات جدیدی بر زوجه مقصر بار کرده و محدودیتی مضاف بر ضمانت اجراهای تدبیر شده در شرع را بر وی تحمیل می‌نمود که هم اکنون با نسخ تبصره مذکور، این امر به جایگاه مناسب فقهی و حقوقی خود بازگشته است.

5.2. مبنای قانونی نحله

همان‌طور که گفته شد، نحله عطیه و بخششی از جانب مرد در زمان طلاق به زن است و در قرآن از آن تعبیر به «متاع بالمعروف» یا کالای شایسته شده است. در بحث از مبنای قانونی نحله به دنبال بررسی قوانین و مصوباتی هستیم که در نظام حقوقی ایران به دریافت نحله از سوی زوجه مشروعیت می‌بخشند. عنوان حقوقی نحله برای نخستین بار در بند «ب» تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱، پیش‌بینی شده و بیان می‌دارد: «در غیر مورد بند «الف» با توجه به

سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در منزل شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌نماید.»
 به نظر نویسنده، از عبارت فوق چنین برمی‌آید که نحله از نظر مقنن این ماده، نوعی بخشش اجباری است که حین طلاق در صورت فراهم نیامدن شرایط بند «الف» (عدم احراز شرایط دریافت اجرت‌المثل ایام زوجیت)، دادگاه با لحاظ معیارهایی از قبیل سنوات زندگی مشترک و نوع خدمات زوجه و وسع مالی زوج، از مال وی برای زوجه تعیین می‌نماید. عدم امکان جمع دریافت اجرت‌المثل ایام زوجیت و نحله توسط زوجه به صورت توأمان، در نظرات پاره‌ای از نویسندگان حقوقی ملاحظه می‌گردد^{۱۷} چنانکه گفته‌اند: «اگر زوجین در رابطه با نحوه دستمزد زحمات زوجه در امور خانه‌داری شرط ضمن العقد داشته باشند، نوبت به اجرت‌المثل نمی‌رسد و اگر شرط در کار نباشد و تعیین اجرت‌المثل ممکن باشد، نوبت به تعیین نحله نمی‌رسد و اگر به هر دلیل امکان تعیین اجرت‌المثل نباشد، مثل اینکه زن قصد تبرع داشته باشد، در این صورت نسبت به نحله اقدام می‌شود.» (حبیبی تبار، 1380: 249) از سوی دیگر نظر خلاف، در این خصوص حاکی از آن است که شرط مالی ضمن عقد و اجرت‌المثل و نحله در طول هم قرار نگرفته‌اند، لذا قابل جمع بوده و ترتیب در آنها لازم‌الرعايه نیست. منشأ این اختلاف در نحوه تفسیر عبارت «در غیر مورد بند الف» مذکور در بند ب این تبصره است. دیدگاه اول آن را به معنی مواردی که اجرت‌المثل ایام زوجیت به زوجه تعلق نمی‌گیرد دانسته و دیدگاه دوم این عبارت را حاکی از معرفی حقی دیگر در عرض اجرت‌المثل ایام زوجیت برای زوجه می‌داند؛ یعنی غیر از حق مورد بحث در بند الف حقی دیگر نیز در عرض آن در بند ب برای وی منظور گشته است. لیکن به نظر نویسنده، عبارت «در غیر مورد بند الف» مذکور در بند ب تبصره 6 ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب 1371، ظهور در متوقف بودن استحقاق زوجه نسبت به نحله بر عدم امکان دریافت اجرت‌المثل ایام زوجیت، دارد و در اینجا معنای ظاهر بایستی بر معنای مؤول مرجح دانسته شود. از سوی دیگر به نظر می‌رسد سیاق ترتیبی مذکور در نحوه نگارش این تبصره حاکی از آن است که قانون‌گذار قصد داشته از زنی

که بدون تقصیر طلاق داده شده حمایتی مالی نماید که دست‌یابی زوجه به اولین حق از حقوق مالی مذکور در تبصره، ضرورت حق دیگر را منتفی نموده است.

به هر صورت، فارغ از امکان یا عدم امکان جمع حقوق مالی مذکور در تبصره فوق‌الذکر، نکته مهم در خصوص نحله این است که ماهیت نحله چیست؟ همان‌طور که مشاهده شد، قانون‌گذار نحله را که نوعی بخشش است و قاعداً بایستی از روی اراده باطنی معطی (واهب) صورت بگیرد، بخششی اجباری قلمداد کرده است به نحوی که میزان آن توسط دادگاه تعیین شده و به زوجه اعطا می‌گردد.

صرف نظر از اینکه بخشش اجباری از نظر حقوقی به چه نحو تحلیل شود، روشن است که اجباری قرار دادن نحله با تعریف و محتوای شرعی و قانونی آن بسیار متفاوت است؛ زیرا همان‌طور که بیان شد، طبق تعریفی از نحله، آن را بخششی مستحب دانسته‌اند که در همه اقسام طلاق از طرف مرد به زن پرداخت می‌گردد.

همان‌طور که گذشت، به نظر می‌رسد مراد قانون‌گذار در بند «ب» تبصره ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق، از قرار دادن چنین مبلغی برای زوجه، حمایت از زنی است که به ناحق و بدون تقصیر طلاق داده شده و به علت اثبات نگشتن شرایط مقرر در بند «الف» تبصره 6 (برای مثال ناتوانی زوجه در اثبات عدم قصد تبرع خویش در انجام خدمات منزل) از دریافت اجرت‌المثل ایام زوجیت محروم گشته است؛ اما به هر تقدیر، نام گذاری این مبلغ تحت عنوان نحله یا بخشش هم از حیث لغوی قابل انتقاد بوده و با مفهوم بخشش ناسازگار است و هم از حیث مفهوم اصطلاحی غیر منطبق با نهاد نحله (که بخششی بدون عوض به زوجه است) است.

طبق بند «ب» تبصره 6، نحله تنها در موردی پرداخت می‌شود که طلاق به درخواست مرد بوده و ناشی از تخلف زن از وظایف همسری و یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد. درحالی‌که در قرآن نحله بخششی است که پرداخت آن در هر طلاق مستحب بوده¹⁸ و تقصیر یا عدم تقصیر زن در طلاق در آن مؤثر نیست. مضافاً اینکه از آیات قرآن چنین برداشت می‌شود که در تعیین مبلغ نحله تنها خواست مرد دخیل است¹⁹ اما در بند ب تبصره مذکور، علاوه بر وسع مرد عواملی نظیر سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در منزل زوج انجام داده است در میزان آن مؤثر

دانسته شده است. این در حالی است که نحله غیر از اجرت‌المثل است و نوع محاسبه آن با محاسبه اجرت‌المثل متفاوت است و نیازی به محاسبه کارهای زن در منزل و نیز سنوات زندگی مشترک ندارد. (احمدیه، 1383: 316)

همان‌طور که سابقاً گذشت، قانون حمایت خانواده مصوب 1391، ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق را به جز بند «ب» آنکه مربوط به پرداخت نحله به زوجه است، منسوخ اعلام نموده^{۲۰} لذا مقررات مربوط به نحله و شرایط مذکور در بند «ب» این تبصره، کماکان باقی و لازم‌الاجراست.

6- رویه قضایی محاکم خانواده پیرامون اجرت‌المثل ایام زوجیت و نحله

با امعان نظر به رویه قضایی دادگاه‌های خانواده، آراء متعددی ملاحظه می‌گردد که با احراز شرایط مذکور در قانون (قانون الحاق یک تبصره به ماده 336 ق.م. و بند «الف» تبصره 6 ماده واحده طلاق مصوب 1371) حکم محکومیت زوج را به پرداخت اجرت‌المثل ایام زوجیت صادر نموده‌اند. برخی از این آراء مستقیماً حکم به پرداخت حق الزحمه را صادر کرده و از برخی دیگر به طور ضمنی این امکان برداشت می‌شود. در ذیل تعدادی از آراء محاکم بدوی و تجدیدنظر استان تهران که در ارتباط با اجرت‌المثل ایام زوجیت و نحله صادر گشته‌اند، به عنوان نمونه‌ای از رویه قضایی موجود در دادگاه‌های کشور، بررسی می‌گردند:

1- به دلالت محتویات پرونده کلاسه 1376/12/30 شعبه سی‌ام دیوان عالی کشور آقای محمدباقر به طرفیت همسرش خانم شهناز، به خواسته صدور گواهی عدم امکان سازش در دادگاه‌های عمومی خانواده تهران اقامه دعوی نموده که جهت رسیدگی به شعبه 1702 دادگاه‌های مرقوم ارجاع گردیده است. دادگاه پس از استماع توضیحات وکلای زوجین، قرار ارجاع امر به داوری را صادر و پس از انتخاب داوران و اجرای قرار صادره و وصول نظریه مربوطه، مبنی بر عدم حصول سازش، ختم دادرسی را اعلام و طی دادنامه 1381/4/12-972 اظهار داشته است: «به علت اینکه مساعی داوران و دادگاه برای ایجاد سازش مؤثر واقع نشده است، خواسته زوج را

منطبق با موازین شرعی تشخیص و خواهان را مجاز دانسته پس از پرداخت مهریه به نرخ روز و نفقه ایام عده به مبلغ یکصد و پنجاه هزار تومان و اجرت‌المثل از قرار ماهیانه یازده هزار تومان به یکی از دفاتر ثبت طلاق مراجعه و خواننده را به طلاق رجعی مطلقه نماید.» (مذاکرات و آراء هیئت عمومی دیوان عالی کشور، 1386: 122)

در حکم مزبور چنانکه ملاحظه می‌شود دادگاه با عنایت به محتویات پرونده حکم به محکومیت زوج را به پرداخت اجرت‌المثل ایام زوجیت صادر نموده است.

2- حکم دادگاه تجدیدنظر تهران: «تجدیدنظرخواهی آقای... به طرفیت همسرش خانم... نسبت به دادنامه شماره 1232 در تاریخ ۲۴/۵/۱۳۸۳ صادره از شعبه 272 دادگاه عمومی خانواده تهران در پرونده کلاسه 83/687 دایر به رد تقاضای وی نسبت به طلاق وارد است زیرا در اجرای ماده 1133 از قانون مدنی ایران با ملاحظه متون معارف دین و شریعت اسلامی «الطلاق بید من اخذ بالساق» و با ملاحظه ماده واحده قانون راجع به طلاق و تبصره‌های 3 و 6 آن در جهت تأدیه حقوق زوجه قبل از اجرای طلاق توسط زوج اعم از مهریه، نفقه، اجرت‌المثل و غیره حسب اقتضای مقررات شرعی و قانونی در جهت ذی‌نفع شدن زوجه، مانع دیگر قانونی در جهت طلاق مرد نسبت به همسرش وجود ندارد. علی‌هذا ضمن قبول اعتراض به عمل آمده، رأی بدوی را نقض و حکم بر قبولی خواسته خواهان طلاق با رعایت تبصره‌های 3 و 6 از ماده واحده راجع به طلاق مصوب ۲۱/۱۲/۱۳۷۰ در مجلس شورای اسلامی و مصوب ۲۸/۸/۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام صادر و اعلام می‌گردد. این رأی در اجرای ماده 368 از قانون آیین دادرسی مدنی ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل فرجام خواهی است.» (زندی، 1388: 20 و 21)

در این حکم، محکمه تجدید نظر با این استدلال که پس از پرداخت حقوق مالی زوجه به وی من جمله اجرت‌المثل ایام زوجیت، مانع دیگری در طلاق دادن زن توسط مرد وجود ندارد، حکم بدوی صادره را دایر بر رد تقاضای وی نسبت به طلاق، نقض کرده است. لذا به نظر می‌رسد دادگاه در این حکم به طور ضمنی امکان مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت را نیز به رسمیت شناخته است زیرا با فرض استیفای کامل این حقوق از سوی زوجه، تقاضای زوج نسبت به طلاق را امکان پذیر دانسته است.

با بررسی رویه قضایی محاکم خانواده استان تهران (به عنوان نمونه آماری این تحقیق) آراء متعددی نیز در خصوص نحله ملاحظه می‌گردد که در ذیل به بررسی دو رأی در این خصوص اکتفا می‌گردد:

3- حکم دادگاه تجدید نظر تهران: «در خصوص تجدید نظر خواهی آقای محمد... به طرفیت همسرش خانم خدیجه... نسبت به دادنامه شماره 645 در تاریخ ۱۷/۴/۱۳۸۳ صادره از شعبه 9 دادگاه خانواده کرج که بر صدور گواهی عدم امکان سازش و اجازه طلاق به درخواست زوج اشعار دارد نظر به اینکه اجرت‌المثل و نحله در عرض هم قرار دارند، با تعیین اجرت‌المثل نوبت به نحله نمی‌رسد لذا اعتراض زوج را در این قسمت وارد تشخیص و با حذف نحله از دادنامه تجدید نظر خواسته سایر موارد دادنامه مذکور به استناد ماده 358 قانون آیین دادرسی مدنی تأیید می‌شود.» (همان: 36)

روشن است در این خصوص در صورت عدم تعیین اجرت‌المثل در دادنامه و با حصول شرایط قانونی مذکور در ماده واحده طلاق مصوب 1371، حکم محکومیت زوجه به پرداخت نحله از سوی دادگاه تجدید نظر تأیید می‌گشت.

4- حکم دادگاه تجدید نظر تهران: «پیرو دادنامه شماره 84/2/13-284-285 صادره از شعبه 2 دادگاه تجدید نظر تهران... در خصوص تجدید نظر خواهی نسبت به دادنامه صادره از طرف دادگاه خانواده تهران که در آن حسب درخواست زوج اقدام به صدور گواهی عدم امکان سازش با تعیین مبلغ 40 میلیون ریال به عنوان نحله گردیده، تجدید نظر خواه به اصل گواهی صادره اعتراضی ندارد و فقط در خصوص موضوع نحله تعیین شده اعتراض نموده و بیان نموده است طبق اعلام نظر فقهای عظام نحله مبلغی است که به عنوان هدیه و بخشش از طرف زوج به زوجه داده می‌شود و چون در این مورد بضاعت من در نظر گرفته نشده است به آن اعتراض دارم. دادگاه تجدید نظر تهران اعتراض فوق را وارد نمی‌داند زیرا اولاً نحله را دادگاه معین و دستور پرداخت صادر می‌کند و نیازی به اخذ رضایت زوج نیست... صرف نظر از این قضیه تجدید نظر خواه طی صورت جلسه به تاریخ ۱/۶/۱۳۸۳ با دادن نحله به زوجه‌اش موافقت نموده است و در خصوص تعیین میزان آن نظر اهل خبره را خواستار شده و

هیئت سه نفره کارشناس مبلغ فوق را تعیین نموده‌اند... لذا اگر زوج فقط مدعی است که توان پرداخت را ندارد می‌تواند متعاقباً نسبت به چگونگی پرداخت آن درخواست تقسیط اعسار کند لیکن اظهارات او علی‌رغم موافقت خود زوج با پرداخت نحله مزیل استحقاق او حسب نظر اهل خبره اعلام شده نیست لذا دادگاه با رد درخواست تجدید نظر خواهی دادنامه صادره بدوی را عیناً تأیید می‌نماید». (همان: 37 و 38)

از مفاد حکم فوق چنین برمی‌آید که نحله به حکم قانون وضع گشته و دستور پرداخت آن را دادگاه صادر می‌نماید لذا نیازی به اخذ رضایت زوج نیست.

7. نتیجه‌گیری

در وضعیت کنونی حقوق ایران پیرو تغییرات ایجاد شده در اثر تصویب قانون جدید حمایت خانواده در سال 1391، مهم‌ترین منبع قانونی که استحقاق زن به این حق مالی را توجیه می‌سازد، ماده واحده الحاق یک تبصره به ماده 336 قانون مدنی است لذا چنانچه سابقاً بیان شد، حصول شرایط عمومی استیفا از عمل دیگری به تنهایی، زن را مستحق دریافت اجرت‌المثل ایام زوجیت می‌نماید. از این رو هم اکنون بر خلاف سابق، شرایطی مازاد بر شرایط عمومی استیفا از عمل دیگری، جهت استحقاق زوجه به اجرت‌المثل ایام زوجیت وجود نخواهد داشت. به نظر می‌رسد صدور آرای حقوقی از قبیل رأی مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه به شماره 7/275 به تاریخ ۱۵/۲/۱۳۹۲ که امکان مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت را منوط به نحوه وقوع طلاق ندانسته است، ذائقه حقوقی قضات دادگستری را به این سمت متمایل می‌گرداند. مضافاً اینکه در خصوص امکان مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت زنی که شوهرش فوت نموده است به صورت دین از ترکه زوج متوفی، نص قانونی وجود ندارد لیکن به نظر می‌رسد اطلاق تبصره ماده 336 ق.م این حق را برای زوجه محفوظ می‌دارد؛ زیرا در صورت استحقاق زوجه نسبت به حق مزبور، طبق قواعد عمومی تعهدات، دین مزبور پس از مرگ مدیون نیز کماکان باقی است و از محل ترکه بایستی تأدیه گردد. از طرفی با ابقاء بند «ب» تبصره 6 ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب 1371، نحله

کماکان بخششی اجباری از طرف زوج به زوجه و به نظر نویسنده متوقف بر عدم امکان دریافت اجرت المثل از سوی زوجه است لذا ایرادات وارده بر قلمداد شدن نحله به عنوان نوعی بخشش اجباری و همچنین محدود شدن آن به وقوع طلاق از طرف مرد و بدون تقصیر بودن زن، در مقطع کنونی نیز همچنان وجود دارد؛ لذا لزوم رفع این ایرادات، ضرورت تقنین جدیدتر و مناسب‌تری را در خصوص نحله ایجاب می‌نماید.

پی‌نوشت‌ها

¹ مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، دوره سوم، اجلاس چهارم، 1370-1371، جلسه چهارصد و هفتاد و یکم، ص 28

² تبصره الحاقی به ماده 336 ق.م. مصوب ۲۳/۱۰/۱۳۸۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام بدین شرح است: «ماده واحده: یک تبصره به ماده 336 ق.م. مصوب ۱۸/۲/۱۳۰۷ به شرح زیر الحاق می‌گردد: تبصره: چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ نهم مردادماه یک هزار و سیصد و هشتاد و یک مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۳/۱۰/۱۳۸۵ از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام موافق با مصلحت نظام تشخیص داده شد.»

³ سوره بقره، آیه 241: «و للمطلقات متاع بالمعروف حقا علی المتقین»

⁴ در فقه و به تبعیت از آن در ق.م. برای پرداخت مهر المتعه به زن مطلقه شرایط خاصی در نظر گرفته شده و پرداخت این حق مالی را منحصر در گروه خاصی از مطلقات (و نه همه آنها) نموده است. (ر.ک به ماده 1093 ق.م.)

⁵ یعنی عمل مسلمان محترم است مادام که قصد تبرع ثابت نگردد.

⁶ «سباب المومن فسوق و قتاله کفر و اکل لحمه من معاصی الله و حرمة مال المسلم کحرمة دمه»
⁷ ماده 336 ق.م.

⁸ لازم به ذکر است از آنجا که در قسم نخست بخش چهارم این نوشتار (ر.ک. ص 11)، در مقام بیان آراء حاکی از استحقاق زوجه نسبت به اجرت المثل ایام زوجیت، به نحو تفصیل به بیان آراء فقهی موبد این نظر خواهیم پرداخت، در اینجا صرفاً به بیان آرای چند از فقهای امامیه می‌پردازیم که

صراحتاً از باب «استیفا از عمل غیر» زوجه را مستحق اجرت المثل ایام زوجیت دانسته‌اند و بحث تفصیلی از آراء فقهی موید استحقاق زوجه نسبت به اجرت المثل را به جای خود وا خواهیم گذاشت.⁹ آیه 236 سوره بقره: «لا جناح علیکمان طلقتم النساء ما لم تمسوهن او تفرضوا لهن فریضه و متعوهن علی موسع قدره و متاعا بالمعروف حقا علی المحسنین»¹⁰ «الوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین» بقره 233¹¹ حضرت علی (ع) درباره مردی که از دنیا رفت و پدری را باقی گذاشت و به او شیر داده شد قضاوت کرد: مزد شیر دادن بچه از میراث کودک خواهد بود.¹² ر. ک. صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله، مختصر حقوق خانواده، تهران، چاپ سی و دوم، پاییز 1391، صص 133 و 134

¹³ «تبصره 6- پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق الزحمه کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده است، دادگاه بدو از طریق تصالح نسبت به تأمین خواسته زوجه اقدام می‌نماید؛ و در صورت عدم امکان تصالح، چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم، در خصوص امور مالی شرطی شده باشد طبق آن عمل می‌شود، در غیر این صورت، هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری و یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد، به ترتیب زیر عمل می‌شود:

الف- چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام شده را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید.

ب- در غیر مورد بند «الف»، با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب نحله (بخشش) برای زوجه تعیین می‌نماید.»

¹⁴ متن طرح الحاق یک تبصره به ماده 948 ق.م. «ماده واحده: یک تبصره با ماده 948 ق.م. مصوب 18/2/1307 به شرح زیر الحاق می‌گردد: تبصره: زوجه می‌تواند اجرت المثل ایام زندگی مشترک خود را از ماترک زوج متوفی با جلب نظر کارشناس و با رعایت بند الف تبصره 6 قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب 28/8/1371 مطالبه کند.»

¹⁵ «متن قانون الحاق یک تبصره به ماده 336 ق.م.»: چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای

دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید.»

- ¹⁶: تبصره 6 ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق: «...در صورت عدم امکان تصالح، چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم، در خصوص امور مالی شرطی شده باشد، طبق آن عمل می‌شود، در غیر این صورت...دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید.»
- ¹⁷ ر.ک به لطفی، اسدالله، حقوق خانواده ج 2، تهران، 1389، ص 202
- ¹⁸ «و للمطلقات متاع بالمعروف حقا علی المتقین بقره/241»
- ¹⁹ «واتوا النساء صدقاتهن نحله و ان طبن لکم...» نساء/2
- ²⁰ این ماده از قانون حمایت خانواده مصوب 1391 به شرح ذیل است:
«ماده 58-از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون، قوانین زیر نسخ می‌گردد:
8- قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۲۱/۱۲/۱۳۷۱ به جز بند «ب» تبصره 6 آن و نیز قانون تفسیر تبصره‌های 3 و 6 قانون مذکور مصوب ۳/۶/۱۳۷۳»

منابع

الف. فارسی

- احمدیه، مریم (1383). «حق اجرت‌المثل و نحله در یک بررسی حقوقی». فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، 7، 25: 292-319.
- بختیاری، علی (1386). «بررسی فقهی اجرت‌المثل کار زن در منزل». گفتمان حقوقی، 3، 12: 134-145.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (1363). ترمینولوژی حقوق. تهران: نشر بنیاد راستا.
- حبیبی تبار، جواد (1380). گام به گام با حقوق خانواده. تهران: نشر خرم.
- زندى، محمدرضا (1388). رویه قضایی دادگاه‌های تجدید نظر استان تهران (طلاق، نکاح، حضانت). تهران: انتشارات جنگل.
- صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله (1391). مختصر حقوق خانواده. تهران: نشر

میزان.

کاتوزیان، ناصر (1390). خانواده-جلد اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.

کاتوزیان، ناصر (1390). وقایع حقوقی و مسئولیت مدنی. تهران: شرکت سهامی انتشار.

کیانی، بابک (1385). «اجرت‌المثل و شرط تصنیف دارایی». خبرنامه کانون وکلای دادگستری استان اصفهان، اول: 33-32.

لطفی، اسدالله (1389). حقوق خانواده. تهران: انتشارات خرسندی.

مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی (1374)، بی‌جا: موسسه چاپ و نشر عروج.

محقق داماد، سید مصطفی (1387). بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن. تهران: فیبا.

محقق داماد، سید مصطفی (1390). قواعد فقه بخش مدنی. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

مذاکرات و آراء هیئت عمومی دیوان عالی کشور 1383، (1386). تهران: نشر اداره وحدت رویه و نشر مذاکرات هیئت عمومی دیوان عالی کشور.

مروج، حسین (1379). اصطلاحات فقهی. قم: نشر بخشایش.

مکارم شیرازی، ناصر (1381). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتاب الاسلامیه.

صورت مشروح مذاکرات جلسه علنی چهارشنبه بیست و یکم اسفندماه (1370)، جلسه چهارصد و هفتاد و یکم، دوره سوم، اجلاسیه چهارم، تصویب اصلاح کمیسیون امور قضایی و حقوقی در خصوص طرح قانونی اصلاح مقررات طلاق (برای تأمین نظر شورای محترم نگهبان)

هدایت نیا گنجی، فرج‌الله (1385). حقوق مالی زوجه (اجرت‌المثل، نحلّه و تعدیل مهریه). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

یاری خانی، موسی (بی‌تا). اجرت‌المثل ایام زناشویی (بررسی تبصره 6 ماده واحده قانون اصلاح مقررات طلاق مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام

97 اجرت المثل ایام زوجیت و نحلہ با نگرشی بر قانون حمایت خانواده ...

تهران: پژوهش مرکز تخصصی حقوق و قضای اسلامی. (۲۸/۸/۱۳۷۱).

ب. عربی

- ابن ابی الجمهور، محمد ابن علی ابن ابراهیم (1400 ق). **عوالی الالائی**. قم.
- ابن فارس، ابی الحسین (1402). **معجم مقانیس اللغه**. بی جا: مکتب الاعلام الاسلامی.
- توحیدی، محمدعلی، (1371). **مصباح الفقاهه (تقریرات درس آیت الله خویی)**، بی جا: انتشارات وجدانی.
- حرامعلی، محمد بن حسن (بی تا). **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- خمینی، روح الله الموسوی (بی تا). **تحریر الوسیله (کتاب الاجاره)**. بی جا: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح الله الموسوی (الف) (1410 ق). **تهذیب الاصول (تقریرات)**، قم: انتشارات دار الفکر.
- خمینی، روح الله الموسوی (ب) (1410 ق). **کتاب البیع**. بی جا: نشر موسسه اسماعیلیان.
- خوئی، سید ابوالقاسم (1371). **مصباح الفقاهه**. قم: انتشارات وجدانی.
- راغب اصفهانی (1412 ق). **مفردات الفاظ القرآن**. دمشق: دار القلم.
- شهید ثانی، الجبعی العاملی، زین الدین ابن علی (1415 ق). **مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام**. قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
- شیخ طوسی (بی تا). **النهایه فی مجرد الفقه والفتاوی**. قم: افست منشورات قدس.
- شیخ مفید (بی تا)، **احکام النساء**. بی جا: کنگره جهانی شیخ مفید.
- طباطبایی، محمدحسین (1362). **تفسیر المیزان**، سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی یزدی، محمدکاظم (1342 ق). **العروه الوثقی**. نجف: مطبعه الآداب.
- عاملی، سید محمد (1413 ق). **نهایه المرام**. قم: موسسه نشر اسلامی.

فاضل لنکرانی (1085 ق). **جامع المسائل**، بی جا.

مجلسی، محمدباقر (1403 ق). **بحار الانوار**. بیروت: موسسه الوفاء.

محقق حلی، ابی القاسم نجم الدین جعفر ابن حسن (1372). **ترجمه فارسی شرایع الاسلام**، ترجمه ابوالقاسم ابن احمد یزدی، به کوشش محمدتقی دانش پزوه. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

مصطفوی، سید محمدکاظم (1412 ق). **مئه قاعده فقهیه**. قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه للجماعه المدرسین.